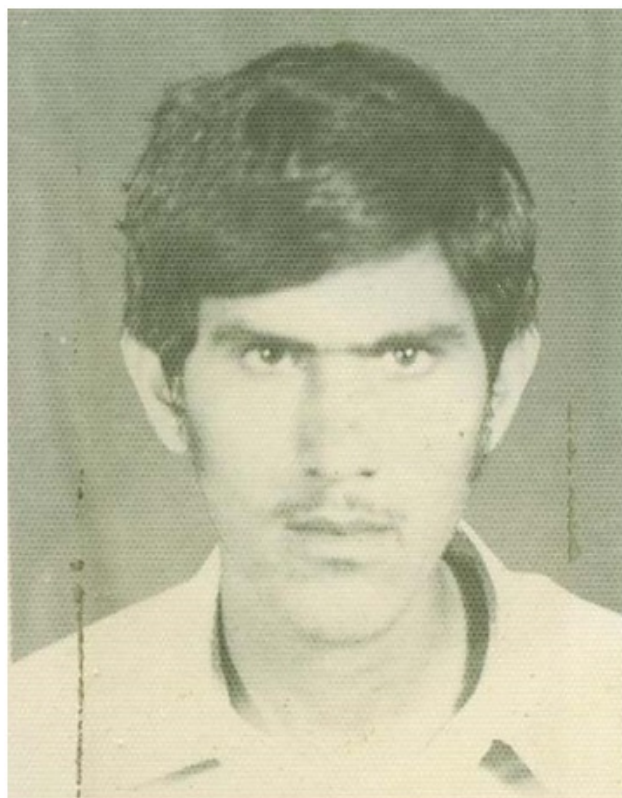


شهيد اسماعيل افروز



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

نام پدر	محمد علی
تاریخ تولد	۱۳۴۸/۰۲/۲۳
محل تولد	بوشهر – تنگستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۴/۰۵/۱۷
محل شهادت	هورالعظیم
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	دوره راهنمایی
مدفن	روستای جائینک

زندگینامه

شهید اسماعیل افروز دارای شخصیتی بود که بیان قلم ما در اوصاف ایشان قاصر گشته و تفکرمان باز می ایستد زیرا اگر ما به عمق عقیده خستگی ناپذیر شهید معظم نگاه می داشته باشیم از افکار اسلامی این شهید بهره مند و به فیض سعادت نایل آییم. شهید اسماعیل افروز در سال ۱۳۴۸ در روستای جائینک در خانواده متدین و متعهد و پرورش دهنده راهیان کربلا و بر روی دامن مادری تربیت می شد که برادر شهید بزرگوارش، ابراهیم، تربیت شده بود آری، مادر! شما راهیان طریق نور و مسافران کربلا تربیت می کنید. آفرین به این مادری که بر روی دامنش چنین فرزندی برومند و با رشادتی و گلهای سبز پیروزی تربیت می کند.

شهید تحصیلات ابتدائی خود را در مدرسه شهید رجائی جائینک همراه با برخورد اسلامی با موفقیت به پایان رساند و وارد مدرسه راهنمایی رئیسعلی دلواری شد و همچنین در مدرسه راهنمایی شهید منصوری جائینک جهت تحصیل ادامه داد در همان سال تحصیلی چنان عشق و رشادت در چهره اش گویا و نمودار بود که میبایست درس عشق به شهادت در بسیج بیاموزد بیشتر اوقات وقت خود را در بسیج و پایگاه می گذراند. شهید با فعالیتی چشم گیر و کم نظیر خود همچون برادر بزرگوار و دلاورش آرام نداشت و وجود خود را در کنار برادران خدا جو در جبهه کربلا جستجو می کرد او برای چندمین بار در عملیاتهایی مختلف از جمله عملیات والفجر ۱ و ۲ و در عملیات خیبر که هم‌رزم شهید ابراهیم موسائی بود با نامهای یازهرا (س) یا مهدی (عج) یا حسین (ع) و الله اکبر که بر زبان خود داشت زمزمه می کرد. در عملیات خیبر که در ناحیه کف دست وی ترکش آریچی اصابت کرد پس از چند مداوا به آغوش گرم خانواده اش بازگشت شهید اسماعیل افروز به مدت شش ماه در سپاه پاسداران به صورت گروه ویژه فعالیت چشم گیر و خستگی ناپذیر داشت و همیشه به خط سرخ شهادت می نگریست و هر روز زمزمه ذکر خدا و تلاوت قرآن اشکهای شب زنده داری رزمندگان اسلام او را راحت نمی گذاشت و جهت پیوستن به رزمندگان اسلام در ضمن اینکه سالگرد برادر بزرگوارش شهید ابراهیم افروز به پایان نرسیده عازم جبهه شد و در عملیات قدس ۵ شرکت و با رشادت تمام با لباس خونین به خیل شهدا^۱ و برادرش پیوست.

وصیت نامه

با سلام و درود به امام (عج) و نایب عزیزش امام خمینی و سلام فراوان بر محفل رزمندگان که محتوی قرآن و دعا و مناجات سحرها است و درود و سلام بر روان پاک و مطهر بدن سرخ شهدا و سلام بر پدر و مادرم و مادر عصر کربلای حسین و سلام بر برادران و خواهران زینبوار کربلا، من پاسدار کوچک اسلام اسماعیل افروز قبلاً وصیتنامه ای از خود باقی گذاشتم و اما چند کلمه ای مجدداً یادآوری می نمایم اگر چنانچه مانند عزیزان دیگر چندین بار عازم جبهه شدم و اینبار عازم هستم این بار وضعیت دیگری گویا در نظرم مجسم است این بار اسلحه خونین برادر شهیدم ابراهیم افروز ماندن حتی برای ساعتی هم مرا راحت نمیکند و شاید مرا شتابان بطرف مخاطب اسلحه ای خونین خود قرار داده تا گرفتن اسلحه بخون غلطیده برادر شهیدم را در جبهه خیلی بهتر و راحت تر از پشت جبهه که الحمدلله از همه آسایش برخوردار هستم ترجیح میدهم و ای پدر و مادرم! زمانی اسلحه بردارم که فقط بخاطر احکام قرآن و اسلام است به زمین می گذارم که در خون غلطیده شوم ولی در صورت لیاقت و سعادت اگر نصیبم گردید، اسلحه به دست شما میافتد و امیدوارم که با صبر و شجاعت خود اسلحه را نگهدارید و در عوض صرف کردن وقت خود جهت گریه و عزاداری برای برادرم و من، وقت خود را جهت تربیت برادر دیگر صرف نمائید الان زمان حسین (ع) است اگر انتظار دارید که فردا در روی حسین (ع) و فاطمه (س) سربزیر نباشید الان خم به ابرو نیاورید و آن چنان مادر کربلا باشید که وقتی سرفروزش را به او دادند گفت چیزی را که در راه خدا داده ام پس نمی گیرم.

(ربنا افرغ علینا صبرا و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین)

بار پروردگارا بما صبر و استقامت در پیشرفت اسلام به همه ما عطا بفرما و ما را بر قوم کافرین پیروز بگردان .

امروز ۳/۸/۶۱ می باشد و ماه مبارک نیز ماه محرم، ماه پیروزی خون بر شمشیر که حسین با هفتاد و دو تن از باوفاترین و شجاع ترین یارانش در مقابل کافرین و مشرکین و یزید لعنتی ایستاد و همواره با دادن تمام اهل بیت و پذیرفتن تمام بلاهای رنگارنگ بر خود و بر زن و اطفال در آن روز عاشوار اسلام را یاری و اسلام را بر همه این مشکلات مقدم و عزیزتر دانست و همچنان به ما چگونه زیستن و چگونه مردن را آموخت اما ما نیز در زمان خود همچنین رهبری حسین وار داریم که در برابر این همه ظلم و ستم راضی به بیعت و صلح نیست و ما اگر در زمان حسین (ع) نبودیم که به ندای هل من ناصر ینصرنی او لبیک گوئیم ولی خدایا شکر که این نعمت عظیم و والا مقام مدظله العالی امام خمینی با دلی سرشار از عشق به الله و شهادت و راهنمایی حسین گونه او از دین مبین اسلام با اسلحه خونین خود دفاع می کنیم و باید آنقدر دفاع کرد و خون در اسلام داد تا سیل خروشان شود و صدام و یارانش در دریای خون غرق شوند و آنقدر در خون شنا کنیم تا به ساحل نجات برسیم .

برادر شما اسماعیل افروز

مصاحبه

مصاحبه با خانواده شهید اسماعیل افروز

۱- چه کسی نام او را انتخاب کرد و انگیزه او از این انتخاب چه بود ؟ مادر ، چون برادر اولش ابراهیم بود اسم او را هم گذاشتند (اسماعیل)

۲- آیا در دوره ابتدایی مردود و یا ترک تحصیل نموده و علت آن چه بوده است ؟ بله . اعزام به جبهه

۳- میزان علاقه و دیدگاه شهید نسبت به امام خمینی و ولایت فقیه را بیان کنید ؟ امام را دوست داشت و به امام و ولایت فقیه اعتقاد خاصی داشت .

۴- در خصوص ارادت و معرفت و محبت شهید به اهل بیت و توسل وی به ائمه اطهار توضیح دهید ؟ به اهل بیت ارادت خاصی داشت و شرکت در دعاها و کمال و توسل و غیره □

۵- اولین بار در چه سنی و چگونه به جبهه رفت ؟ در ۱۴ سالگی و تشویق دوستان بسیجی و پیام امام (خمینی (ره))

۶- چگونه و توسط چه کسی از شهادت فرزندان با خبر شدید ؟ توسط یکی از آشنایان

۷- آیا شهید تشییع جنازه شده است ؟ تاریخ و محل دفن و نام گلزار او را بیان کنید ؟ بله ، در تاریخ مرداد ۶۴ در بهشت محمد جئینک

۸- از خصوصیات اخلاقی و صفات بارز ایشان برای ما توضیح دهید ؟ آرام و صبور بود و صبری که ایشان داشت هنوز مشاهده نکرده ایم .

خاطرات

خاطره شهید اسماعیل افروز

این خاطره از عملیاتی وسیع و گسترده در حوالی حورالهیوزه می باشد که پس از ریختن آتش سنگین بر سر دشمن ، متأسفانه ما در خاکریزهای طراحی شده عراقی گرفتار شدیم . در آن موقعیت سخت ، شهید افروز را دیده و گفتم آقای افروز دشمن خاکریز را خالی کرده و ما احتمالاً اسیر یا شهید شویم . ایشان با شهامت به جلو پیشروی کرد و چیزی نگذشته بود که در دام تیربار دشمن گرفتار شد . بعد از چند دقیقه اینجانب مجروح شدم و به بیمارستان انتقال یافتیم . پس از چند روز که حالم بهبود یافت ، به خود گفتم حتماً برادر افروز به فیض شهادت رسیده است و دیگر او را نخواهم دید دوست نداشتم به مرخصی برگردم زیرا نمی دانستم چگونه خبر شهادت او را به خانواده اش برسانم . غرق در همین افکار بودم که یک بسیجی با دسته ای گل در کنار تخته آمد و مرا بوسید . بله اسماعیل افروز بود و از دیدن او هم خوشحال شدم و هم متعجب . جالب اینکه برادر افروز خبر مجروح شدن مرا به خانواده ام رسانید . بود ولی عاقبت او به آرزویش یعنی شهادت رسید و بنده از کسب مقام والای شهادت ناکام ماندم و تاکنون این بار شرمندگی را به دوش می کشم . آری ، خداوند توفیق نوشیدن این شربت مقدس را به همه نخواهد داد . [۱]

(روحشان شاد و یادشان جاوید باد)

فضایل اخلاقی

شهید افروز یکی از جوانان شجاع و با شهامت این منطقه به حساب می آید . برادر محمد نامی یکی از هم‌رزمانش که از قافله ی شهدا عقب مانده است درباره وی چنین می گوید : شهید افروز همیشه جلوتر از رزمندگان دیگر به قلب لشکر دشمنان می زد . بیشتر فعالیت شهید افروز بر روی قایق های موتوری بود ، چون فردی شجاع و دلیر بود فرمانده بیشتر مأموریت ها را به او واگذار می کرد .

شهید افروز روحیه سرشار از عشق و شور و ایثار داشت و در راه دفاع از آرمانهای دینی و انقلابی تا پای جان ایستادگی می نمود دلاوری و بی باکی وی رزمندگان دیگر را به مبارزه تشویق می نمود . انس و علاقه ی وی به شهادت و پاکی و اخلاص از همان اوایل در چهره ی وی مشهود بود فقیر نوازی و علاقه ی خاص به صله رحم و

پاکی و صداقت او تا هنوز بر سر زبان مادرش می باشد بی ریایی و معصومیت وی بود که او را تا سحر بیدار نگه می داشت و این بیداری بود که او را به وصال حق رساند.

عاشقانه زیست و معصومانه جان خود را اهدا نمود . بی آزاری و مهربانی وی هنوز بر سر زبان هاست . جوانی بسیار شاداب و شجاع که با اختیار کامل پا بر تعینات دنیوی گذاشت و شهامت و پاکی را در هم آمیخت و عصاره ی شهادت از آن جوشید و نوشید .

شعر

چشم به زمین می دوزد

از شما که خستگی را شکست دادید

و باد غرور را زیر پوتین های وصله دارتان

له گردید

از تو ، تو که در صفحه ی شطرنج زندگی ات

حتی شاه توان دیدن چشمان انتقامجوییت را ندارد

تا چه رسد که فرمان ایست را دهد

از تو که در نظرت

هفت خان گرهم هفتاد خان باشد سهل است

از تو که به الهام رنگ دیگری دادی

آن هنگام که از داغ لاله ای

در تب و تاب سوختن بودی

نگران از آواره شدن باغ پر از میوه های گیلان

خیبرها و الفجرها

هم صدا با ابراهیم می خواندی [۲]

یا زهرا

خاطره نویس : محمدنامی

زهرا عابدیان



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران